

گرایش‌های سیاست خارجی آلمان

■ نوشته: Lu Yaokon استاد وابسته در مؤسسه روابط بین‌المللی معاصر - پکن

□ ترجمه: زهرا کسمتی

است. همه دولت‌های عضو جامعه اروپا موضع آلمان را پذیرفته‌اند. (۳) - اصرار بر اینکه دولت‌های عضو باید گام به گام از حاکمیت خود به منظور ایجاد اتحاد سیاسی دست بشویند.

در حال حاضر دولت آلمان به منظور بازنگری در پیمان رُم و تجدید ساختار نظام سیاسی جامعه اروپا سخت فعالیت می‌کند. آلمان خواهان افزایش قدرت تصمیم‌گیری شورای اروپا، تغییر شرط اتفاق آراء به اکثریت آراء، توسعه اختیارات قانونگذاری پارلمان اروپا از طریق انتقال قدرت بیشتر از پارلمانها و حکومت‌های مختلف به آن، و بدل شدن پارلمان به یک قوه مقننه مستقل می‌باشد. این کشور همچنین خواستار آن است که شورای اروپا مبدل به دولت آتی اتحادیه اروپا شود و نهایتاً ایالات متحده اروپا، با آلمان بعنوان ستون اصلی آن، بنیان گذاشته شود. فرانسه به سهم خود، از راه ایجاد اتحاد سیاسی اروپا، ابتدا خواهان درآمدن جامعه اروپا به صورت ایالات متحده اروپا که در آن فرانسه نقش رهبری را ایفا کند، سپس ایجاد یک کنفدراسیون اروپائی است که از اقیانوس اطلس تا اورال را

■ هدف استراتژیک دیپلماسی آلمان متحد، تبدیل جامعه اروپا به «اتحادیه اروپا» تا پایان قرن، در آوردن اروپا به صورت یک قطب شایان توجه در جهان چند قطبی، و قادر ساختن آلمان به کنترل این قطب است. در عین حال آلمان در صدد است که با بهره‌گیری از فرصت‌های حاصل از تحولات اوضاع بین‌المللی و با اتکاء بر نیروی اقتصادی خود، به یک قدرت سیاسی بزرگ بدل شود تا بدین ترتیب در جهان آینده با ایالات متحده و ژاپن هم‌تراز و در رهبری غرب سهم‌گردد. برای عملی ساختن این استراتژی کلی، آلمان در حال تنظیم مجدد سیاست خارجی خود می‌باشد.

*

پیشبرد وحدت اروپا مهم‌ترین وظیفه سیاست خارجی آلمان است. آلمان غربی که قبلاً به منظور تأمین وحدت خود خواهان یکپارچگی اروپا بود، اینک برای مستقر ساختن رهبری خود در اروپا، در پی وحدت اروپاست. بدین منظور، آلمان سیاست اروپائی خود را در همین جهت از نو تنظیم می‌کند:

(۱) - تشریک مساعی با فرانسه برای همگرایی جامعه اروپا، در عین رقابت با آن کشور بر سر رهبری جامعه اروپا.

آلمان از تجربیات بعد از جنگ آموخته است که تأمین وحدت اروپا بدون همکاری فرانسه کاری دشوار است. بر این اساس، کنراد ادنائر صدراعظم پیشین آلمان غربی و شارل دوگل رئیس‌جمهور سابق فرانسه در سال ۱۹۶۳ پیمان آلمان - فرانسه را امضاء کردند و رابطه‌ای محوری را بنیان نهادند. حکومت هلموت کهل نیز از زمان تصدی امور، همکاری حتی نزدیک‌تری با فرانسه داشته و مساعی مشترک در اروپای غربی در زمینه‌های اقتصاد، دفاع، علوم و تکنولوژی را تا اندازه زیادی افزایش داده است. در دسامبر ۱۹۸۵، در پرتو تلاش‌های آلمان و فرانسه، اجلاس سران جامعه اروپا «سند همگرایی اروپا» را تصویب کرد و تصمیم گرفت تا سال ۱۹۹۲ بازاری یکپارچه در داخل جامعه اروپا بوجود آورد. همچنین در ۲۸ آوریل ۱۹۹۰ در نشست سران جامعه اروپا در دوبلین، کهل و میتران مشترکاً برقراری اتحاد پولی و اقتصادی و نیز اتحاد سیاسی را پیشنهاد کردند. اما در روند پیشبرد همگرایی، آلمان و فرانسه، آشکار و نهان بر سر نقش رهبری باهم رقابت می‌کنند.

(۲) - تعیین خطوط اصلی اتحاد پولی و اقتصادی جامعه اروپا
آلمان پیشنهاد فرانسه را دایر بر اینکه دومین مرحله اتحاد پولی و اقتصادی در اول ژانویه ۱۹۹۳ به اجرا درآید رد کرد و با پیشنهاد اسپانیا در مورد آغاز این روند در اول ژانویه ۱۹۹۴ موافقت نمود. فرانسه نیز بعداً مجبور به تغییر موضع به نفع آلمان و اسپانیا شد. آلمان از تأسیس یک بانک مرکزی اروپائی، مستقل از دولتها و الگو گرفته از بانک فدرال آلمان، حمایت می‌کند و خواهان حفظ ثبات مارک آلمان در صورت اتحاد پولی و اقتصادی



□ کنراد ادنائر



□ ویلی برانت

هستند که بر امنیت آلمان اثر می‌گذارند. آلمان توجه دارد که در دوره گذار، با این عوامل بی‌ثبات کننده، چتر هسته‌ای آمریکا مبنای اصلی امنیت آلمان خواهد بود.

(ب) - آلمان در توسعه روابط با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، نیازمند بازی کردن با ورق امریکاست. آلمان معتقد است که گرچه سیستم یالتا متلاشی شده است ولی ایالات متحده بعنوان یک نیروی ضروری موجود در آلمان برای اروپای جدید در آینده باقی می‌ماند. از لحاظ امنیتی، آلمان نیازمند پشتیبانی ایالات متحده برای مقابله با تهدیدهای احتمالی می‌باشد. در رابطه با خلع سلاح و برخورد های منطقه‌ای، آلمان برای اعمال فشار بر کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، چشم به دست ایالات متحده دوخته است. درحالیکه آلمان و آمریکا توأماً به منظور عملی کردن تغییرات مسالمت‌آمیز در شوروی سابق و اروپای شرقی با اروپای غربی همکاری دارند، اما آلمان خواهان همکاری و پشتیبانی ایالات متحده نیز می‌باشد.

(پ) - با توجه به پیوندهای مستحکم اقتصادی و وابستگی متقابل بین آلمان و ایالات متحده، جدائی آنها از یکدیگر دشوار است. ایالات متحده مهم‌ترین شریک تجاری غربی آلمان پس از جامعه اروپاست. ارزش واردات آلمان غربی از ایالات متحده در سال ۱۹۸۹، ۴۵۰۴۲۵ میلیون مارک و ارزش صادرات آن کشور به آمریکا ۵۵۳۶۱ میلیون مارک بوده است. از جهت سرمایه‌گذاری، هر یک از طرفین بزرگترین شریک طرف دیگر است. از سال ۱۹۷۶، ایالات متحده بیشترین سهم را در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آلمان غربی داشته است. از طرف دیگر، در پایان سال ۱۹۸۳ آمریکا ۲۷/۵٪ از سرمایه‌گذاری خارجی آلمان غربی را مستقیماً جذب کرده بود. در سال ۱۹۸۸ آلمان غربی مستقیماً ۶/۶۰۲ میلیارد مارک در ایالات متحده سرمایه‌گذاری کرد که خیلی بیش از سرمایه‌گذاری مستقیم آن کشور در بریتانیا، ایتالیا و سوئیس بود. تا پایان سال ۱۹۸۷ سرمایه‌گذاری مستقیم ایالات متحده در آلمان غربی جمعاً بالغ بر ۳۵/۷ میلیارد مارک بود، درحالیکه سرمایه‌گذاری مستقیم آن کشور در جامعه اروپا ۳۴/۱ میلیارد مارک و در سوئیس ۱۵/۱ میلیارد مارک بود.

ثانیاً، بی‌گیری برداشتهای تازه استراتژیک در باره سازماندهی مجدد ناتو و تقویت پیوندهای استراتژیک با ایالات متحده، این برداشته عبارتست از:

- دست‌شستن از استراتژی «دفاع در خط مقدم» و جایگزین کردن استراتژی «باصخ انعطاف‌پذیر» با استراتژی «تجدید ساختار انعطاف‌پذیر»، منسوخ کردن

دربرگیری و حول جامعه اروپا متمرکز شود. بر این اساس، فرانسوامیتران به رهبران دولتهای عضو جامعه اروپا نامه‌هایی نوشته و اصرار کرده است که به روند اتحاد اروپا شتاب دهند.

(۴) - تقویت کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا به منظور گسترش نفوذ سیاسی آلمان

با ایفای نقش رهبری از سوی ایالات متحده در ناتو، و درحالیکه فرانسه رقیب آلمان در جامعه اروپاست، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا از نظر آلمان صحنه مناسبی برای ایفای یک نقش بزرگتر می‌باشد. آلمان از طریق کنفرانس مزبور می‌تواند روند تغییرات مسالمت‌آمیز در کشورهای اروپای شرقی را قوت بخشد، ایجاد یک نظام امنیتی نوین برای اروپا را تسهیل کند و میان ایالات متحده، روسیه و کشورهای اروپای شرقی و غربی به عنوان یک پل عمل کند یا عاملی متوازن کننده باشد. به این دلیل، آلمان تقویت و نهادی کردن کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا را بعنوان وظیفه بزرگ دهه آینده در ساختن اروپا تلقی می‌کند. از همان فوریه ۱۹۹۰ هانس دیتریش گنشر وزیر خارجه آلمان، پیشنهاد نهادی کردن کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا را مطرح ساخت.

(۵) - هواداری از تأسیس حوزه اقتصادی سراسر اروپا، متناسب با طرح «ایالات متحده اروپا».

در سال ۱۹۹۰، هلموت کهل پیشنهاد ایجاد حوزه اقتصادی سراسر اروپا را به عنوان یک هدف بلندمدت مطرح ساخت. درحال حاضر توجه آلمان عمدتاً معطوف به تنظیم و اصلاح اوضاع اقتصادی کشور پس از کسب وحدت و گسترش پیوندهای تجاری اروپای شرقی و غربی بمنظور ایجاد شرایط مطلوب برای تأسیس حوزه اقتصادی سراسر اروپاست.

* *

(۱) - در پی تغییرات چشمگیر در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و اروپای شرقی که دگرگونی‌های عمیقی در روابط ایالات متحده و آلمان به وجود آورد، اساس استراتژیک پیوندهای آلمان و آمریکا نیز دگرگون شده است. در وهله نخست، چون شوروی دیگر تهدیدی واقعی و مستقیم متوجه آلمان نمی‌سازد، لذا اساس استراتژیک پیوندهای ایالات متحده و آلمان - یعنی ناتو و حمایت هسته‌ای آمریکا - متزلزل شده و توازن به نفع آلمان به هم خورده است. از لحاظ اقتصادی، با اتحاد دو آلمان قدرت آلمان افزایش یافته و شکاف اقتصادی میان آلمان و ایالات متحده کاهش یافته است. از لحاظ سیاسی، آلمان یک دولت واجد حاکمیت شده است که ایالات متحده دیگر نمی‌تواند آنرا بعنوان یک شریک فرودست تلقی کند. از سوی دیگر، با آرام شدن روابط غرب و شرق و کاهش وابستگی اروپای غربی به ایالات متحده، آلمان بیشتر متوجه قاره اروپا خواهد شد و بدین ترتیب کانون سیاست خارجی آن کشور از آتلانتیک به قاره اروپا منتقل می‌گردد.

(۲) - آلمان درصد برقراری نوعی روابط جدید مبتنی بر مشارکت برابر با ایالات متحده است و این به معنی:

اولاً - ایجاد پیوندهای نزدیک تر با ایالات متحده در امور امنیتی است. الف) - آلمان متحد هنوز به ایالات متحده از نقطه نظر حفظ منافع امنیتی خود می‌نگرد. برای آلمان، تهدیدات ممکن در دهه ۹۰ به قرار زیر است: - کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (شوروی سابق) هنوز نیروی نظامی عظیمی در اختیار دارند، آلمان همچنین نگران رشد ملی‌گرایی افراطی در روسیه بزرگ است. ضمناً آثار ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ممکن است سبب افزایش بی‌ثباتی در اروپا گردد.

- اوضاع ناپسامان سیاسی و اقتصادی و مشکلات شدید قومی در اروپای شرقی، همچون ماری امنیت آلمان را تهدید می‌کند.

- برخورد های محلی و اختلافات قومی و نژادی در مناطق پیرامونی اروپا مانند خاورمیانه، حوزه مدیترانه و افریقای شمالی، درحال افزایش بوده و ممکن است تا حد جنگ تشدید شود و منافع آلمان را به خطر اندازد.

- سرانجام، گسترش سلاح های هسته‌ای و شیمیایی در جهان سوم، نقل و انتقال مواد مخدر، تروریسم بین‌المللی و سیل آوارگان، عوامل جدید بالقوه‌ای

همه سلاحهای هسته‌ای کوتاه برد مستقر در زمین و تبدیل سلاحهای هسته‌ای به آخرین ابزارهایی که باید به کار رود.

- بدل کردن ناتو از یک ساختار نظامی به یک ساختار سیاسی - نظامی که بتواند بعنوان ابزار پیشبرد تحولات مسالمت‌آمیز در کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و اروپای شرقی و نیز به عنوان ستون استراتژی آلمان برای ایجاد یک نظم نوین در اروپا به کار رود. ثالثاً، از لحاظ سیاسی، افزایش هماهنگی سیاست‌ها و همکاریهای آلمان (به عنوان یک دولت دارای حاکمیت) و ایالات متحده.

در حال حاضر روابط دو کشور دیگر مانند سالهای پس از جنگ جهانی دوم رابطه‌ی وابستگی، یا مانند دهه ۸۰ یعنی زمانی که آلمان در پی کسب جایگاه برابر با ایالات متحده بود، نیست. برعکس، این مشارکت بر پایه همکاری برابر میان دو دولت دارای حاکمیت قرار دارد. دو طرف در حال هماهنگ کردن سیاستها و مبادله اطلاعات هستند و در زمینه موضوعاتی چون کنترل تسلیحات، تشویق تحولات مسالمت‌آمیز در کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و اروپای شرقی، تنظیم مجدد استراتژی ناتو، اجرای منشور جدید

پاریس برای کنفرانس همکاری و امنیت در اروپا در خصوص مبارزه با مواد مخدر و تروریسم، فعالانه به مشاوره و همکاری می‌پردازند. آنها همچنین در زمینه‌های اقتصادی، علوم و تکنولوژی و فرهنگ در سطح وسیعی همکاری دارند. با بهره جستن از تصمیم آمریکا دائر بر ادامه حضور در اروپا از طریق مشارکت در فرایند کنفرانس همکاری و امنیت در اروپا، آلمان حداکثر تلاش خود را برای پیش بردن این فرآیند به عمل می‌آورد و تلاش می‌کند که کنفرانس همکاری و امنیت در اروپا را به یک وسیله مهم برای همکاری همه‌جانبه با ایالات متحده تبدیل کند.

رایعاً، پشتیبانی احتیاط‌آمیز از ایالات متحده در مورد برخوردهای منطقه‌ای.

برای نمونه، در بحران خلیج فارس، آلمان شدیداً حمله عراق به کویت را محکوم کرد و از جامعه اروپا برای محکم کردن تحریم اقتصادی عراق حمایت نمود. اما از سوی دیگر آلمان همواره بر ضرورت یافتن یک راه حل سیاسی برای بحران تأکید کرده بود و به علت محدودیت‌های ناشی از قانون اساسی خود، با تصمیم ایالات متحده مبنی بر اعزام نیرو به خلیج فارس به نام ناتو، مخالفت کرده بود. با این وجود، آلمان زیر فشار آمریکا بعداً کمکهای بیشتری به نیروهای مؤتلف در جنگ رساند. هلموت کهل از تصمیم جورج بوش برای راه انداختن جنگ زمینی علیه عراق پشتیبانی کرد و بعلاوه به منظور برآورده ساختن خواسته‌های آتی ایالات متحده در مورد اعزام نیرو به خارج، تصمیم به تجدید نظر در قانون اساسی گرفت.

خامساً، افزایش رقابت اقتصادی با ایالات متحده.

در زمینه‌های تجاری، آلمان با بهره برداری از انحصاری بودن بازار اروپا، رقابت با آمریکا را تشدید خواهد کرد. در مسائل مالی، آلمان در پی تثبیت ارزش مارک است و برای جلوگیری از تورم تلاش می‌کند. زمانی که ایالات متحده در اکتبر ۱۹۹۰ نرخ بهره دلار را کاهش داد، آلمان بلادرنگ به منظور جلوگیری از بهبود وضع دلار آمریکا به آن کشور تأسی جست. در زمینه تکنولوژی پیشرفته نیز آلمان مصمم است به رقابت با ایالات متحده برخیزد.

تجدید نظر آلمان در سیاستهای خود در قبال اتحاد شوروی از همه برجسته‌تر بود.

۱- سومین تعدیل استراتژیک بزرگ در سیاست خارجی آلمان بعد از جنگ جهانی دوم در زمینه روابط با شوروی صورت گرفت. در نهم نوامبر ۱۹۹۰ آلمان و شوروی معاهده «حسن همجواری، مشارکت و همکاری» را برای بیست سال امضاء کردند. امضای این معاهده نشان دهنده سومین تحول بزرگ در روابط شوروی و آلمان بود. نخستین تحول، در اواسط دهه ۵۰، یعنی زمانی که آلمان غربی و اتحاد شوروی روابط دیپلماتیک برقرار کردند، پدید آمد. دومین تحول در اوایل دهه ۷۰ رخ داد یعنی هنگامی که ویلی برانت «معاهده مسکو» را امضاء کرد و تنش‌زدانی و گفتگو بین دو کشور شروع شد. و آخرین آنها در

□ هدف استراتژیک آلمان، در آوردن جامعه اروپا به صورت «اتحادیه اروپا» تا پایان قرن بیستم، تبدیل اروپا به یک قطب نیرومند در جهان چند قطبی، و قادر ساختن آلمان به کنترل این قطب است.

□ آلمان به تجربه آموخته است که تأمین وحدت اروپا بدون همکاری فرانسه کاری بس دشوار است، از این رو با وجود رقابت آشکار و نهان دو کشور بر سر رهبری جامعه اروپا، رهبران آلمان راه تشریک مساعی با فرانسه را برای پیشبرد همگرایی این جامعه در پیش گرفته‌اند.

□ کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، از نظر آلمان صحنه مناسبی برای ایفای یک نقش بزرگتر است. آن کشور در چارچوب کنفرانس مزبور می‌تواند روند تحولات مسالمت‌آمیز در اروپای شرقی را قوت بخشد، برپائی نظام امنیتی نوین برای اروپا را تسهیل کند و میان ایالات متحده، روسیه و کشورهای اروپای غربی و شرقی به صورت یک پل یا عامل متوازن کننده درآید.

□ بی‌ثباتی سیاسی اروپا ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رشد ملی‌گرایی افراطی در روسیه بزرگ، نابسامانی سیاسی و اقتصادی و بحرانهای شدید قومی در اروپای شرقی، برخوردهای محلی و مشکلات بزرگ نژادی و قومی در مناطق پیرامونی اروپا مانند خاورمیانه و حوزه مدیترانه و شمال آفریقا، گسترش سلاحهای هسته‌ای در جهان سوم، مواد مخدر، تروریسم بین‌المللی و سیل خروشان آوارگان، از جمله عوامل بالقوه‌ایست که بر امنیت آلمان اثر می‌گذارد.

□ آلمان تلاش می‌کند با بهره جستن از دگرگونی اوضاع در اروپای شرقی، سیاست کشورهای جهان سوم را به سوی ارزشهای غربی بکشاند. آلمان از کشورهای دریافت‌کننده وام و کمک می‌خواهد که اندیشه‌ها و دیدگاههای غربی در زمینه حقوق بشر، گسترش دموکراسی، نظام چند حزبی و اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد را بپذیرند.

□ با فروپاشی امپراتوری شوروی، بروز تحولات عمیق در اروپای شرقی و از میان رفتن «نظام پالتا»، آلمان تا اندازه زیادی مصنوعیت و آسودگی خاطر یافته است. حال نوبت روسیه است که نگران آینده نامعلوم، سر بر آوردن دوباره آلمان یکپارچه و نیرومند و تکرار شدن تاریخ باشد.



□ هلموت کهل

شوروی، دست در دست فرانسه نهاد. بعد از کودتای ۱۹ اوت، آلمان برای این نکته تأکید کرد که غرب باید بلافاصله کمک‌های هنگفتی در اختیار شوروی قرار دهد تا اقتصاد این کشور کاملاً به اقتصاد بازار تبدیل شود. همچنین آلمان کمک به شوروی را به منظور برنامه‌ریزی در زمینه نوسازی صنایع مربوط به انرژی، بهره‌برداری از مواد خام، گسترش امکانات حمل و نقل و... را مورد بررسی قرار داد.

* *
* *

باتوجه به تحولات جدید، آلمان سیاست خود در قبال اروپای شرقی را با هدف استمرار بخشیدن به روند دگرگونی‌های سازنده، تثبیت نتایج این تحولات و استقرار نظام اقتصاد بازار در اروپای شرقی مورد بازنگری قرار داده است. بعد از کودتای ۱۹ اوت در شوروی، آلمان برای برقراری روابط نزدیکتر با اروپای شرقی و گسترش روند دموکراسی در آنجا فعالانه کوشیده است. این تلاشها به شرح زیر بوده است:

- ۱) - از لحاظ سیاسی، آلمان در وهله اول در پی تحکیم روابط اروپای شرقی و اروپای غربی در قالب قراردادهای باشد. امضای معاهده «حسن همجواری و دوستی» آلمان و مجارستان در این زمینه قابل ذکر است. دوم، آلمان گفتگوهای جامعه اروپا با لهستان، مجارستان و چکسلواکی درباره شناسایی این دولتها بعنوان اعضای پیوسته را تشویق می‌کند. سوم، به منظور گنجانیدن اروپای شرقی در چارچوب نظام صلح سراسری اروپا، آلمان از اندیشه تضعیف ملی‌گرایی افراطی پشتیبانی می‌کند. برای مثال، از زمانی که بحران یوگسلاوی آغاز شده، آلمان بر حل مشکلات قومی داخلی از طریق گفتگوهای سیاسی تأکید کرده و اعلام داشته است که ملیت‌ها باید به ساختار جامع اروپائی بپیوندند. از جمله، هانس دیتریش گمشورزیر خارجه وقت آلمان، ایجاد حوزه‌های اقتصادی، تکنولوژیکی، حمل و نقل، ارتباطات راه دور، انرژی و محیط زیست برای سراسر اروپا شامل شوروی و اروپای شرقی را مطرح ساخت.
- ۲) - آلمان خواهان آنست که در زمینه توسعه روابط اقتصادی با کشورهای اروپای شرقی نقش رهبری را به عهده گیرد. آلمان غربی شریک اصلی تجاری اروپای شرقی و بزرگ‌ترین فراهم‌کننده وام و سرمایه برای آن منطقه بوده و از زمان وحدت آلمان این روابط عمیق‌تر شده است. در ۱۹۸۹ حجم تجارت آلمان غربی با لهستان، چکسلواکی، مجارستان، رومانی و بلغارستان به ۲۱/۳ میلیارد مارک رسید که از افزایشی معادل ۱۴/۲٪ نسبت

نتیجه بروز تغییرات شگرف در مناسبات شوروی و آلمان متعاقب فروپاشی «نظام یالتا» پیش آمد:

- از نظر سیاسی، یکپارچه شدن آلمان، آن دولت را به دولتی دارای حاکمیت مبدل ساخت.
- از لحاظ نظامی، تهدید شوروی برای آلمان از یک تهدید واقعی و بزرگ به یک خطر بالقوه تغییر یافت.
- روابط اقتصادی دو کشور نیز که عمدتاً بر پایه نیازهای اقتصادی شکل می‌گرفت، انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی یافت.
- در پرتو این دگرگونی‌ها، آلمان از نظر استراتژیک تصمیم به عوض کردن ماهیت روابط خود با شوروی گرفت تا فضای صلح‌آمیزی ایجاد نماید. در آینده بعنوان یک پل میان ایالات متحده و شوروی عمل کند، روابط آلمان و آمریکا را متوازن سازد، محدودیتهای بوجود آمده از سوی ایالات متحده برای آلمان را کاهش دهد و به بازارهای شوروی و منابع آن در جهت تأمین سریعتر وحدت اروپا دست یابد.

۲) - سیاست در قبال شوروی، از شکل «دفاع و تشنج‌زدانی» به «مشارکت و همکاری» تغییر یافت. براساس معاهده «حسن همجواری، مشارکت و همکاری» که در ۱۹۹۰ منعقد و جانشین معاهده سال ۱۹۷۰ گردید، دو کشور پس از آن یکدیگر را دشمن تلقی نمی‌کردند.

- از لحاظ سیاسی، آنها بطور منظم در جهت هماهنگی با یکدیگر گام برداشتند، رهبران آلمان و شوروی مکرراً با هم ملاقات کردند، و تماس پارلمانها، احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری و سازمانهای جوانان دو کشور افزایش یافت. طرفین مشاوره‌های سیاسی را نهادینه کردند و قول دادند نقشی ویژه در ساختن اروپای جدید بعهده گیرند. بعد از کودتای ۱۹ اوت، آلمان توجه بیشتری به بوریس یلتسین مبدول داشت و همکاری میان گورباچف و یلتسین را تشویق کرد. آلمان ضمن ابراز امیدواری به اینکه اتحاد جماهیر شوروی همچنان یکپارچگی خود را حفظ کند، تلاش کرد روابطش با جمهوریهایی مختلف شوروی را تقویت نماید. آلمان استقلال سه جمهوری بالتیک را نسبتاً خیلی زود به رسمیت شناخت.

در عین حال، آلمان برای آنکه در برابر شوروی مصونیت داشته باشد، خواهان باقی ماندن در ناتو بود و همچنین فعالانه فرایند خلع سلاح در اروپا را پی‌گیری می‌کرد. در پی امضای معاهده مربوط به کاهش سلاحهای غیرهسته‌ای در اروپا توسط اعضای ناتو و پیمان ورشو، آلمان، ایالات متحده و شوروی را به اعلام موافقت هرچه سریع‌تر با انعقاد معاهده‌ای در زمینه کاهش سلاحهای هسته‌ای استراتژیک و سلاحهای هسته‌ای با برد کوتاه تشویق کرد. بعد از کودتای ۱۹ اوت در شوروی نیز مشوق آن دولت در اجرای قرارداد کاهش سلاحهای غیرهسته‌ای در اروپا و همچنین کاستن هرچه بیشتر از تعداد موشکهای کوتاه برد و سلاحهای هسته‌ای بود.

- از لحاظ همکاری‌های اقتصادی با شوروی، آلمان خیلی زود جای دیگر کشورهای غربی را گرفت و به صورت بزرگترین شریک تجاری، بزرگترین وام‌دهنده و نزدیکترین همکار شوروی در امور علمی و تکنولوژیکی درآمد. همچنین دو طرف تصمیم گرفتند همکاریهای خود در زمینه‌های اقتصادی، صنعتی، علمی و حفاظت از محیط زیست را گسترش دهند:

اولاً - حجم تجارت آلمان با شوروی در سال ۱۹۸۹ به ۲۳/۸۷۴ میلیارد مارک رسید که در مقایسه با مبادلات تجاری شوروی با دیگر کشورهای غربی از همه بیشتر بود.

ثانیاً - آلمان کمکهای زیادی در اختیار شوروی قرار داد. تا اوت ۱۹۹۱، آلمان بیش از ۶۰ میلیارد مارک به شوروی پرداخت کرده بود و به ارائه کمکهای بشردوستانه و فنی نیز ادامه می‌داد.

ثالثاً - دو کشور معاهده‌ای برای همکاریهای جامع در زمینه‌های اقتصادی، صنعتی، علوم و تکنولوژی امضاء کردند.

رابعاً - آلمان برای واداشتن دولتهای غربی به ارائه کمکهای اقتصادی به

۳- آلمان حفظ محیط زیست و حل مسائل مربوط به انرژی را از جمله مهم ترین اهداف خود در زمینه اعطای کمک در دهه ۹۰ قرار داد.
۴- آلمان می کوشد از روابط قبلی آلمان شرقی با جهان سوم برای گسترش نفوذ خود استفاده کند.

آلمان برای نقش و جایگاه چین در جهان اهمیت قائل است و ضمن ادامه دادن سیاست خود در قبال چین تلاش می کند روابط با آن کشور را گام به گام بهبود بخشد.

از نظر آلمان هیچگونه تعارض منافع یا تهدید متقابلی میان آن کشور و چین وجود ندارد؛ کاملاً برعکس، زمینه های مشترکی برای همکاری دو کشور در حل اختلافات بین المللی موجود است، چرا که چین بعنوان يك عضو دائمی شورای امنیت در حل مسائل بین المللی مؤثر است. آلمان امیدوار است که چین بتواند نقش فعالی در ایجاد نظم نوین جهانی ایفا کند و در داخل و خارج سازمان ملل بر سر موضوعاتی چون برخورد های منطقه ای، روابط شمال- جنوب و خلع سلاح جهانی همکاری نماید. بن، چین را به عنوان يك بازار بالقوه بزرگ با جاذبه های نیرومند برای آلمان تلقی می کند و همچنین آن کشور را سر بلی در راه تقویت پیوندهای آلمان و کشورهای حوزه اقیانوس آرام به شمار می آورد.

در سال ۱۹۸۷ کمک مالی آلمان غربی به چین بالغ بر ۱۰۰ میلیون مارک بود که در سال ۱۹۸۸ به ۲۲۰ میلیون مارک افزایش یافت ولی این کمکها بعد از ۴ ژوئن ۱۹۸۹، متوقف شد. با وجود این، دو کشور متعاقباً قراردادهایی در خصوص افزایش سرمایه و وام به ارزش ۸۰۰ میلیون مارک امضاء کردند. در اوایل دسامبر ۱۹۹۰، آلمان اعطای ۲۱۵ میلیون مارک دیگر به صورت کمک مالی و ۶۵ میلیون مارک به صورت کمک فنی را به چین وعده کرد. مجلس آلمان در ۲۳ اکتبر ۱۹۹۰ قطعنامه ای را از تصویب گذراند که تضمین های اعتبار صادراتی «هرمس» (Hermes) به پروژه های کوتاه مدت شرکتهای آلمانی در چین را دوباره برقرار می ساخت. بعلاوه آلمان مبادلات و همکاریهای خود با چین را در زمینه های علمی و فنی حفظ کرده است.

بین سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۸۹، وزارت تحقیقات و تکنولوژی آلمان فدرال نزدیک به ۱۰ میلیون مارک برای ۸۳ پروژه مشترک چینی و آلمانی سرمایه گذاری کرد و صنایع آلمان این پروژه ها را تا اندازه زیادی تأمین مالی کردند. در سال ۱۹۸۹ کمک های آلمان غربی به چین به ۸۵ میلیون مارک رسید و در نوامبر ۱۹۹۱ کمیسیون مشترک اقتصادی آلمان- چین که تعطیل شده بود، کار خود را از سر گرفت.

آلمان در اجرای سیاست خارجی فوق الذکر با تضادها و مشکلات زیادی روبروست. آن کشور در آینده در وضعی نخواهد بود که منابع مالی بیشتری به همکاریها و کمکهای اقتصادی خارجی اختصاص دهد و این امر مسلماً بر توسعه روابط آلمان با دیگر کشورها اثر خواهد گذاشت. میان آلمان، فرانسه و بریتانیا و دیگر کشورهای اروپای غربی در خصوص وحدت سیاسی جامعه اروپا اختلافاتی بروز کرده است. کشورهای مستقل مشترک المنافع هم اکنون در محاصره آشوب و نابسامانی هستند و آلمان از بابت ظهور شوونیسم در روسیه بزرگ نگرانیهایی دارد. روسیه، به سهم خود آینده نامعلومی دارد و با ظهور یک آلمان نیرومند و یکپارچه، تاریخ بار دیگر تکرار می شود. به هر حال دو کشور مراقب یکدیگر هستند. آلمان و ایالات متحده برای برداشتن گامهای هماهنگ به یکدیگر نیاز دارند ولی ضمناً از هم ناراضی اند و رقیب به شمار می روند.

در یک کلام، آلمان متحد در اجرای استراتژی جهانی خود با مشکلات و تضادهایی روبروست. البته شرایط مساعدی نیز وجود دارد. در چنین حال و هوایی، آلمان با احتیاط بسیار در جهت اتخاذ گرایشهای مناسب و انعطاف پذیر مطابق با تحولات جاری پیش می رود.



□ هانس دیتریش گنشر

به سال مالی ۱۹۸۸ برخوردار بود. در همان سال، آلمان غربی ۳/۳ میلیارد مارک کمک بلاعوض برای بلغارستان، چکسلواکی، مجارستان، لهستان، رومانی، یوگسلاوی و نیز برای سرمایه «بانک اروپایی ترمیم و توسعه» در نظر گرفت. در اوت ۱۹۹۰، آلمان ۳/۵ میلیارد مارک به صورت وام در اختیار لهستان و مجارستان قرار داد. در همان سال، ۳۶۰ مورد سرمایه گذاری مشترک آلمانی- لهستانی و ۲۰۰ مورد سرمایه گذاری مشترک آلمانی- مجارستانی وجود داشته است. افزون بر این، آلمان در زمینه بخشودگی بدهی های اروپای شرقی، از دیگر کشورهای اروپایی پیش افتاده است.

۳- در خصوص امور امنیتی، گنشر وزیر خارجه وقت آلمان، قبل از دیگران پیشنهاد ادغام اروپای شرقی در سیستم امنیتی اروپا مطرح ساخت. در ژوئن ۱۹۹۱، وزرای خارجه کشورهای عضو کنفرانس همکاری و امنیت در اروپا، در نتیجه تلاشهای آلمان، تصمیم به ایجاد مکانیسمی برای گفتگوهای اضطراری و همکاری گرفتند تا بدین وسیله کنفرانس مزبور را در جهت سیستماتیک و نهادی شدن پیش برند. بعلاوه، گنشر پیشنهاد کرد که زیر نظر سازمان ملل، شورای امنیت اروپا بعنوان يك مرجع سیاست گذاری برای کل اروپا تأسیس شود.

**

سیاست آلمان در قبال جهان سوم دستخوش تغییرات زیر شده است:

۱- آلمان تلاش می کند با بهره گیری از دگرگونی های عمیق در اروپای شرقی، سیاست کشورهای جهان سوم را به سوی ارزشهای غربی بکشد. آن کشور از ممالک دریافت کننده وام و کمک می خواهد که دیدگاههای غرب در رابطه با حقوق بشر، گسترش دموکراسی، برقراری نظام چند حزبی و اقتصاد بازار آزاد را بپذیرند.

۲- آلمان به منظور حمایت از منافع اقتصادی خود، کمک اقتصادی به کشورهای جهان سوم را افزایش می دهد:

الف - افزایش رقم کمکها. آلمان مقدار کمک به جهان سوم را از هفت میلیارد مارک در ۱۹۹۰ به یازده میلیارد مارک در ۱۹۹۴ افزایش خواهد داد.

ب - بخشیدن بدهی ها. در سال ۱۹۸۷، آلمان غربی بدهی های ۳۴ کشور در حال توسعه را که جمعاً بالغ بر ۴/۲ میلیارد مارک بود تخفیف داد یا بخشید و در سال ۱۹۸۸ بار دیگر بدهی کشورهای جنوب صحرا در آفریقا را به ۲/۲ میلیارد مارک می رسید، مشمول بخشودگی قرار داد.

پ - برداشتن موانع ناشی از سیاست حمایت بازرگانی.
ت - پافشاری بر همکاری و مشارکت نزدیک با این در زمینه فراهم ساختن کمک.

حقیقت در برخورد عقاید روشن می شود

حقیقت را معرفی کنند و صحیح را از سقیم جدا سازند.

با هزاران افسوس از بابت آن دو انتقاد اصولی مورد تهمت و اهانت قرار گرفتیم و حتی اگر فرض کنیم که مرتکب جرمی هم شده بودم، متأسفانه مجازات هیچ تناسبی با گناه نداشت. بنابراین به سهم خود تصمیم گرفتیم تا زمانی که رشد فکری و فرهنگی بطور اعم در جامعه آنقدر بالا نرفته که با آزادی و دور از فشار و جنجال بتوان دست به نقد ادبی زد، به سراغ این کار نروم. جان استوارت میل می گوید «حقیقت از برخورد عقاید حاصل می شود» بنابراین وجود تضاد عقاید در جامعه نه تنها غیرعادی و مذموم نیست، بلکه برای پیشرفت بسوی «حقیقت»، فقط باید راه تبادل افکار و آراء و انتقاد را در پیش گرفت.

مطلبی که می خواهم عنوان کنم این است که هر نویسنده ای باید از نوشته و نظرات خود با اسناد و مدارک و بدون تعصب دفاع کند و با ادله منطقی منتقد را مجاب سازد که ایرادات او بجا نبوده و راه نادرست می بیناید، نه آنکه در پاسخ نقادان تند کند یا خدای ناخواسته تا سرحد ناسزاگویی و اتهام پیش رود. اصولاً میدان ادب و فرهنگ با گود زورخانه تفاوت بسیار دارد؛ در این جا مسئله زور آزمائی مطلقاً مطرح نیست. نکته مهم و اساسی این است که «حقیقت» نمایان شود و خصوصاً نسلهای آینده از مسائل فرهنگی - تاریخی -

● محقق محترم، آقای مجید مهران، دو مطلب کوتاه یکی در زمینه «نقد ادبی» و دیگری به یاد شادروان دکتر غلامعلی سیار برای ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی فرستاده اند که در زیر به نظر خوانندگان ارجمند می رسد.

○○○

«غرض ها تیره دارد دوستی را»

غرضها را چرا از دل نرانیم»
مولوی

● با آنکه مدت زمانی نسبتاً طولانی است که نقد ادبی در جامعه ایران آغاز شده، بدبخانه عده قلیلی از نویسندگان و مترجمان و تحصیل کرده ها از انتقاد نمی رنجند و سعی در رفع اشتباهات خود می کنند. بنده یکی دو مورد در مجله «آینده» نوشته دو نفر از همکاران سابق خود را به اختصار و با کمال ادب نقد کردم و مقصد این بود که «دیپلمات اصیل» را به هم میهنان معرفی کنم و اشتباهی را که گاهی حتی برخی از دانشگاهیان مرتکب می شوند و می پندارند «دیپلماسی با اخلاق جور نیست و دیپلمات کسی است که برای رسیدن به هدف از هر راهی عبور کند و هر وسیله ای را بکار گیرد»، برطرف سازم و ثابت کنم که هرچه دنیا آشفته تر شود و هرچه بی بندوباری در جوامع گسترش یابد، ارزش افراد اصیل و ریشه دار بیشتر روشن می شود و جامعه نه تنها اشخاصی را که با از جاده عفاف و انصاف و ادب و اخلاق بیرون نمی گذارند طرد نمی کند، بلکه همواره احترامشان را نگه می دارد. اینان کسانی هستند که با فروختن چراغ هدایت بر کوره راهها آنقدر می تابند تا بالاخره

اجتماعی - سیاسی و اقتصادی دوران گذشته و خصوصاً زمانی که در آن هستیم اطلاعات کافی و دست نخورده کسب کنند و در فضائی خالی از غرض ورزی و تعصب، سره از ناسره شناخته شود. در جوامع پیشرفته و برخوردار از فرهنگ بویا و غنی، چنانچه گویند یا نویسنده ای با انتقادات صحیح و منطقی روبرو شود با کمال شهامت اشتباه خود را می پذیرد و حتی از منتقد سپاسگزاری می کند. اصولاً باید پذیرفت که «دید» افراد نسبت به مسائل متفاوت است زیرا علاوه بر اختلاف سطح تحصیلات و درک و فهم افراد، تمایز شخصیت های اخلاقی و محیط رشد خانوادگی طبقات مختلف جامعه برداشتهای گوناگون را برمی انگیزد، چنانکه حتی پس از بخش یک برنامه ساده تلویزیونی یا رادیویی می بینیم تفسیرهایی می شود و احساساتی ابراز می گردد که با یکدیگر تفاوت فاحش دارد.

پس آیا جای شگفتی است که در یک جامعه چند میلیونی درباره مسائل گوناگون اجتماعی برخورد عقاید و تضاد افکار پیش آید؟ و آیا باید کسی را که شهامت بخرج داده و برای هدایت هم میهنان دست بقلم برده تا «حقیقتی» را عریان سازد، با چماق ناسزا و تهمت کوبید و قلم او را شکست؟ از صمیم قلب آرزو دارم در چند صباحی که از عمرم باقی مانده، شاهد روزی باشم که نویسندگان و صاحب نظران ما به بهانه بحث و نقد، «ارزش قلم» و مآلاً قدر خود را نشکنند، غرضها را از دل بیرون رانند، و صفحات روزنامه ها و مجلات و کتابهای ما میدان تصفیه حسابهای شخصی نباشد. به امید آن روز زنده ام.

به یاد دوستی از دست رفته

«بر لب بحر فنا منظریم ای سافی
فرستی دان که زلب تا به دهان اینهمه نیست»
حافظ

● روز شنبه دوازدهم دیماه ۱۳۷۱، باد سرد زمستانی چراغ عمر دکتر غلامعلی سیار را خاموش کرد. آن شادروان دوسال گرفتار بیماری صعب العلاج بود و چون شمعی قطره قطره آب شد، تا به پایان رسید.

سیار در سال ۱۳۰۲ در مشهد در خانواده فضل و ادب با بعرصه وجود گذارد. پدرش آقای سیدعبداله سیار از فضائی آن دیار است و تالیفاتی در موضوعات مابینسیم و غیره دارد. ادیب الممالک راهانی از شاعران معروف قاجارداتی مادر او بوده است.

او پس از پایان تحصیلات متوسطه در دبیرستان دارالفنون، در ۱۳۲۳ عازم فرانسه شد و بعد از هفت سال و نیم از دانشگاه پاریس به اخذ درجه دکتری در رشته حقوق نائل شد و به ایران بازگشت. خدمات اداری را از وزارت کار و امور اجتماعی و تدریس در دانشگاه تبریز آغاز کرد و سپس به وزارت امور خارجه منتقل گردید. در خارج از کشور تا مقام ریزی درجه یک و سرکنسولی ایران در برلن غربی آن روز ارتقاء یافت و آخرین سمت وی در مرکز، سرپرستی اداره دوم سیاسی (مسئول روابط ایران با شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی) بود و پس از بازنشستگی به تدریس در دانشگاه امام صادق (ع) پرداخت.

دکتر سیار از مترجمان توانا بود. زبان فرانسه را به استادی می دانست، به ادب فارسی تسلط کامل و قلمی شیوا داشت. او آثار ارزنده ای چون «گرسنه» تألیف کنوت

کنم و هم نزد وجدان خویش وهم نزد آیندگان سرافکنده شوم.....

از جمله های بالا به شخصیت والای اخلاقی و صراحت لهجه دکتر سیار بخوبی بی می بریم. او برای گفتن حقایق تا آنجا پیش می رفت که از رنجش دوستان هم باکی نداشت. باکم از ترکان تیرانداز نیست

طهنه طعن اورانم می کشد

سیار غیر از ترجمه و مقاله بردازی و نقد ادبی در مجلات ادبی تهران، یک رشته داستانهایی کوتاه نیز منتشر کرده است. سلسله مقالات او در ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی در باره مسائل فرهنگی، جامع و متنوع بود.

احترام ما به زنده باد دکتر سیار تنها به دلیل توانائی و تسلط او در کار ترجمه و نویسندگی نیست، بلکه به خاطر آنست که فضل و دانش خود را با فضائل انسانی مزوج ساخته بود و قلم را برای اعتلای زبان فارسی و در خدمت ادب و فرهنگ بکار می برد.

باکی از تهمت دشمنان نداشت و نان را به نرخ روز نمی خورد. او دلپسته ایران و در دوستی استوار و وفادار بود. با وجود روح خروشان، کینه کسی را بدل نمی گرفت و تیشه به ریشه کسی نمی زد. داغ مرگ سیار در دل دوستانش همواره باقی خواهد ماند. گویی خلیلی شاعر معروف افغانی از زبان ما سروده است:

کام دلم به گریه میسر نمی شود

لبخند زندگی است این یک دو روز عمر
صدشکر کاین دوروز مکرر نمی شود

داغم زمرگ عشق که در روزگار ما

یک چشم در مصیبت وی تر نمی شود
خداوند او را غریق رحمت فرماید و روحش در جهان باقی
آرامش ابدی یابد.

هامسون نروژی - «ود کاکولا» از شارل لونسون کانادائی - «امپراطوری گیسسته» از هلن کارردانکوس فرانسوی - «یک سیاره و چهار پنج دنیا» تألیف اکتاویو بازمکزکی - جلد پنجم «تاریخ عمومی جهان» از کارل گریبک سوئدی و بالاخره «رمانتیسیم در فرانسه» تألیف فیلیپ وان تیزم فرانسوی را به فارسی برگردانده است. آخرین کتابی که در بستر بیماری با تلاش بسیار ترجمه کرد، «چهره آسیا» از ژنه گروسه خاورشناس فرانسوی است که امید می رود به همت بازماندگان و دوستانش منتشر شود.

یا این آثار ارزشمند، شک نیست که نام دکتر غلامعلی سیار در گلزار ادب فارسی زبانان همواره جاویدان می ماند و گرچه جسم سرد او به خاک تیره سپرده شده لیکن خاطره او از دل دوستاندانش نخواهد رفت.

بعد از وفات تربت ما در زمین مجوی
در سینه های مردم عارف مزار ماست

دکتر سیار مقاله مفصلی در مجله «آینده» تحت عنوان «نگاهی به وضع ترجمه در ایران» منتشر کرد که راهنمای بسیار خوبی برای مترجمان است. او بطور خلاصه ویژگی های ترجمه خوب را چنین برمی شمرد:

- ۱- صحت ترجمه ۲- امانت در ترجمه ۳- رعایت سبک و شیوه نگارش یا سرایش مصنف. در آن مقاله اشاره کرده بود (... آیا قبول ندارید که ترجمه به معنای والای آن هنری است چون شاعری و نویسندگی که قریحه لازم دارد و مترجم خوب غالباً عاشق کتابی می شود که ترجمه می کند و گاه خود رابه جای نویسنده می گذارد.....) دکتر سیار آنقدر علو طبع داشت که با وجود تسلط کافی به زبان فارسی و احاطه به زبان فرانسه، پیشنهاد یکی از ناشران معتبر برای ترجمه «خاطرات روزانه» اندره ژید را که از آثار معروف ادب و فرهنگ فرانسه در قرن اخیر است رد کرد و استدلال نمود (... حیف است که نتوانم حق چنین اثر بزرگی را ادا